

فلسفه و تاریخ در البدء و التاریخ مقدسی

شهبلا بختیاری*

چکیده

رابطه تاریخ و فلسفه، همواره یکی از مسائل مطرح در هر دو علم بوده است. برخی کوشیده‌اند تاریخ را تابع فلسفه نشان دهند که البته امروزه مخالفانی جدی یافته است. آنان با استناد به اصول علمی، در ناصواب خواندن تلاش پیش گفته می‌کوشند. مطهر بن طاهر مقدسی از کسانی است که با مطرح کردن برخی مسائل فلسفی کنار روایات تاریخ به هر دو حوزه پرداخته است.

در آثار او، توجه عقلانی از امور و وقایع، کنار کمک گرفتن از خرد برای تشخیص سره از ناسره به خوبی نمایان است. با این حال، وی نتوانسته به تعریف دقیقی از «رابطه» فلسفه و تاریخ دست یابد و هر دو مقوله با پیوندهای بسیار اندک با یکدیگر، کنار و گاه به دنبال هم مطرح شده‌اند. توجه وی به مسائل فلسفی و توجه عقلانی آن را می‌توان ناشی از وضعیت عصر وی دانست که مقدسی به علل متعدد از جمله علائق شخصی و حس مسؤولیت و دینداری به آن روی آورده است.

واژگان کلیدی: فلسفه تاریخ، تاریخ، فلسفه، مطهر بن طاهر مقدسی، مقتضیات زمان.

* عضو هیات علمی گروه تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء علیه السلام

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۱/۲۳ تأیید: ۱۳۸۵/۴/۱۲

ابونصر محمدبن طاهر مقدسی از مورخان سده چهارم هجری است که کتاب *البدء و التاريخ* از تألیفات وی به شمار می‌رود.^{*} صاحب نظران، مکان تألیف کتاب را در نواحی شرقی ایران و به احتمال بسیار «بُست» از مراکز شهری سیستان می‌دانند (سرکیس، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۲۴۲). به نظر می‌رسد فضای علمی شهر و عهد مذکور و نیز سفرهای علمی مقدسی به مناطق مهم علمی زمان از جمله مرو، خوزستان، فارس، جندی شاپور، مکه، عراق به ویژه بصره، مصر، شام و دیگر نواحی در رشد دیدگاه تاریخی وی بسیار تأثیر داشته است.

فضای فکری سده چهارم قمری که از روشن‌ترین اعصار در تمدن اسلامی است (ر.ک: متز، ۱۳۶۴)، امکانات فرهنگی لازم را برای رشد تفکراتی که به خرد و عقل‌گرایی استناد می‌کردند، فراهم کرده بود. افزون بر آن، ادامه فضای حضور معتزله که در سده سوم مجال فعالیت داشتند، هنوز افرادی را که در پی اندیشه‌های مرتبط با خردگرایی بودند، به خود جلب می‌کرد؛ از این رو استدلال‌های عقلانی و توجیه فلسفی در امور گوناگون مورد استناد بود. ورود آثار علمی ملت‌ها و اقوام دیگر نیز در مهیا بودن فضا بی‌تأثیر نبوده است.

رد پای اندیشه توجه به خود در آغاز کتاب مقدسی دیده می‌شود. وی اهم کوشش «کم‌خردان و گمشدگان طریق حق» را مصروف «تباه ساختن باور مردم و فریب غافلان و حیرت هوش خردمندان» خوانده است. نقش بستن اوهام در خاطر مردم و مجادله آنان با دیگران «بدون تجهیز به دانش و بصیرت به حقایق» بر ارباب کرم و شرف، فرض کرده است که «خویش را در کار شناخت کلمات نادر و غریب ورزیده کنند» و به نظر وی، به مقابله با کژراهان که مقصود نهایی آنان «خوارمایه کردن شرایع و آیین‌ها است» پردازند (مقدسی، ۱۸۹۹-۱۹۰۰: ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۶). مقدسی خود با در نظر گرفتن هدف فوق وارد میدان شده و به نگارش آفرینش و تاریخ دست زده است. وی کوشیده با تتبع در «اسناد درست و تصنیفات دیگران» کتابی بنویسد که از نظر تاریخ‌نگاری مشتمل بر داستان آفرینش و پایان جهان، داستان پیامبران، اخبار امم، تاریخ ملوک عرب، عجم و خلفا است.

* این کتاب را آقای محمدرضا شفیعی کدکنی پس از سال‌ها ممارست در سال ۱۳۶۹ به فارسی برگردانده است که قلم مترجم را نیز یکی از محاسن آن می‌توان برشمرد. وی شش مجلد عربی کتاب را در دو جلد منتشر کرده است (ر.ک: مطهرین طاهر مقدسی، ۱۳۷۴ش).

توجه وی به خردگرایی سبب شده است که ادعا کند: کتابی «دور از خرافات پیرزنان و معمولات قصه‌پردازان و ساخته‌های جفالن حدیث» نوشته است. نوشته حاضر در صدد بحث از روشن کردن تعریف رابطه تاریخ و فلسفه از دیدگاه مقدسی است. با این حال، متعرض نظریه اندیشه‌ورانی شده که معتقدند: «مباحث کلامی و فلسفی و علمی چهره تاریخی مقدسی را تیره و تار می‌سازد و جای کمی برای تاریخ اسلام باقی می‌گذارد» (رزنتال، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۱۰۸).

گروهی نیز معتقدند کوشش امر پیشین یا ایجاد پل میان تاریخ و فلسفه امری جسورانه و نوآوری بود که ارزشمند است؛ اما از جهت تطبیق تاریخ صبغه فلسفی نگرفته و به نزدیکی برخی مباحث الاهیات به مباحث تاریخی خلاصه شده است (مصطفی، ۱۹۷۹: ج ۱، ص ۴۰۷ و ۴۰۸).

اشاره شد که مقدسی افزون بر داستان آفرینش، به تاریخ پیامبران، تاریخ اقوام و ملت‌ها تا زمان خود پرداخته است. خطوط طراحی شده پیشین نشان می‌دهد که توجه به وقایع‌نگاری برای وی مهم و باارزش بوده؛ اما مسأله مهم، یافتن رابطه خطوط پیش‌گفته با فلسفه یا تفکرهای متمایل به اندیشه فلسفی در کتاب وی و ادله آن است.

سنان بن ثابت و ثعالبی میان مورخان مسلمان دیگر، وارد کلیات مباحث فلسفی شده بودند؛ اما توجه آن دو به حوزه مذکور بسیار سطحی و اندک بوده است؛ از این رو کوشش برای یافتن رابطه میان نگارش و وقایع تاریخی و اصول فلسفی در آثار آن دو بی‌نتیجه خواهد بود.

در ادامه این سیر، برخی محققان معتقدند که مقدسی به‌طور ظاهری کوشیده است تاریخ را تحت خضوع و تابع فلسفه نشان دهد. او در مقدمه هنگامی که از معرفت و عقل سخن می‌گوید، به این مسأله پرداخته و هدف وی نگاه به هستی و تاریخ آن از منظر فلسفی است (ر.ک: ترحینی، ۱۹۶۶: ص ۷۳).

مسیر اصلی حرکت او در نگارش کتاب به تصویر کشیدن آفرینش و تاریخ بشری است که می‌توان آن را به نوعی دوره کامل جهان‌شناسی مطابق اعتقادات زمان به شمار آورد. این نوع نگارش ترکیبی از دیدگاه‌های یونانی و ایران کهن، آرای مسلمانان، یهود و مسیحیان بود که مستلزم توجه به تاریخ با دیدی جامع و گسترده است. تبلور این شیوه را در آثار

معاصران مقدسی نیز می‌توان دید. نویسندگانی از قبیل طبری (طبری، ۱۹۹۲ م)، مسعودی (مسعودی، بی‌تا) و یعقوبی (یعقوبی، بی‌تا) از چنین دیدگاهی به تاریخ نگریسته بودند و اغلب به سبب شیوه مرسوم عهد خود وقایع دوران اسلامی را از زمان پیامبر اسلام ﷺ و تاریخ عهد خلفای اموی و عباسی تا عصر خود را ادامه می‌دادند.*

کنار این امر، توجه به ادیان و مذاهب، جغرافیا و اقالیم دنیای مسکون، انساب و قبایل عرب معمول بود و همه این موارد در *البدء و التاریخ مقدسی* جمع آمده و تا سال تألیف کتاب در ۳۵۵ قمری ادامه یافته است. بدین ترتیب، عمده‌ترین شاخه‌های معرفتی مورد توجه مورخان عهد مذکور را در ثبت وقایع تاریخی، تاریخ پیامبران، تاریخ اقوام، ملل و نحل و مذاهب و فرقه‌های اسلامی، جغرافیا و تا حدودی انساب می‌توان دانست. شاکر مصطفی، عصری را که از نیمه سده سوم آغاز می‌شود و تا زمان ابن اثیر ادامه دارد، عصر «تاریخ‌های عالمی (مصطفی، همان: ج ۱، ص ۳۴۹) و زمان ظهور مورخان بزرگ خواننده است که ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله در این که فهم تاریخ کلی‌تر، و شامل همه جهان اسلام می‌شود؛ سفر در طلب علم برای موثق کردن مواد تاریخ مشابه شیوه محدثان، استفاده از سیره، اخبار، انساب، شعر و ادب به صورت مواد تاریخی و کمک گرفتن از اخبار امت‌های دیگر و داستان‌های رایج و تدوین و تألیف مواد تاریخی به شیوه‌های مختص به خود از قبیل سال‌شماری، موضوع محوری و غیره (مصطفی، همان). گیب نیز از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری سده‌های سوم تا ششم قمری را نگارش تاریخ عمومی خواننده است که با آفرینش آغاز شده تاریخ جهان را به صورت کلی یا خلاصه تا ورود به اسلام دنبال می‌کردند؛ اما از زمان طلوع اسلام، تاریخ سایر ملل انگیزه‌ای برای نویسنده نداشت (گیب، ۱۳۶۴: ص ۲۱).

با وجود مشترک بودن حوزه فعالیت مورخان عهد مذکور، میدان مباحث کلامی و فلسفی حوزه‌ای بود که اغلب افراد از کنار آن رد شده، متعرض آن نمی‌شدند. به نظر می‌رسد گسترده بودن مناطق تحت سکونت مسلمانان از حدود آسیای مرکزی تا کناره‌های اقیانوس اطلس و بخش‌هایی از جنوب اروپا که با کمترین مشکلات امکان سفر را برای

* شاکر مصطفی مورخانی از قبیل یعقوبی، مسعودی، مقدسی، ابن مسکویه را در نگارش تاریخ جهانی صاحب اثر مهم می‌داند (شاکر مصطفی، همان ج ۱، ص ۴۰۱-۴۰۹).

افراد فراهم می‌کرد،* در این عصر، زمینه‌ساز سفرهایی شد که مؤلفان حوزه تاریخ برای موثق کردن آثار خود از جهت سند و روایت انجام می‌دادند. چنین ارتباطی در آشنایی با افکار پیش و پس از اسلام امت‌ها و ملت‌های گوناگون مؤثر بود و دیدی جامع‌نگر و کلی به آنان می‌داد که در تمایل به مباحث فلسفی بی‌تأثیر نبود. تعامل و تقابل اندیشه‌های مردم ساکن در حوزه جغرافیایی مذکور که اغلب در کسوت علم کلام خود را نشان می‌داد، در دادن دیدگاه فلسفی به اندیشه مقدسی تأثیر عمیقی داشته است.

صاحب نظران معتقدند: مورخ محصول جامعه زمان خویش است (کار، ۱۳۷۸: ص ۷۴). ۱۱۳

به نظر می‌رسد دوران زندگی مقدسی، عهد رشد و بالندگی اندیشه‌گرایی مسلمانان و دوران اوج نفوذ و تأثیرگذاری اعتقادات و مباحث علمی و کلامی غیرمسلمانان اعم از یونانی، ایرانی، هندی، سریانی، یهودی و مسیحی در مباحث علمی و کلامی مسلمانان بوده است. چنین فضایی نقش و آثاری مشابه تأثیر گسترده‌ی جغرافیا بر افق اندیشه‌وران مسلمان داشت.

در چنین فضایی، مباحث اعتقادی غیرمسلمانان، با کمک مباحث و روش کلامی به چالش گرفته یا بخش‌هایی از آنها وارد مباحث مطروحه مسلمانان می‌شد. نمونه هر دو شیوه در *البداء و التاریخ*، مقدسی آمده است. وی در بسیاری از مباحث به ویژه در بخش‌های آغازین کتاب خود، وارد حوزه کلامی و بحث با استدلال‌های منطقی در تقابل با ایرانیان، هندیان و یونانیان شده است. از جمله مراجع او در مطالب مرتبط با یونانیان فلوطرخس (افلوطرخس) یونانی یا ارسطو و افلاطون است که مطالب آنان نقل و نقد شده (مقدسی، همان: ج ۱، ص ۱۵۳، ۲۲۲ و ...).

از سویی دیگر، عهد مقدسی را می‌توان عصر جدل علمی ارباب معرفت با عقاید و آرای معتزله دانست. معتزله در اواخر سده سوم هجری از نظر سیاسی به خلیفه و قدرت تقرب داشتند که اوج آن در زمان مأمون بود و نفوذ کم‌رنگ و آثار آن در زمان معتصم و

* مقدسی جغرافیا نویس، امتداد سرزمین اسلامی را از شرق به کاشغر از غرب به سوس دانسته و فاصله آن دو را ده ماه راه ذکر کرده است (مقدسی، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، لیدن، ۱۸۷۷، ص ۶۴). ابن‌حوقل نیز هند را مرز شرقی و سرزمین سیاهان سواحل اقیانوس اطلس را از غرب و از شمال بلاد روم، ارمنیه، اران، خزر، سرزمین بلغارها و اسلاوها، ترکستان و چین و نیز از جنوب خلیج فارس را محدوده سرزمین اسلامی ذکر کرده است (ابن‌حوقل، *المسالك و الممالک*، لیدن ۱۸۷۲، ص ۱۱۰ و ۱۱۱) شبه جزیره عربستان در معیار او نیامده است.

واثق همچنان باقی بود؛ اما با به قدرت رسیدن متوکل، امکان دستیابی آنان به قدرت از بین رفت (یعقوبی، همان: ج ۲، ص ۴۸۴ و ۴۸۵) و از نظر سیاسی، نفوذ معتزله پایان یافت. با این حال، از نظر علمی، آرا و اندیشه آنان هنوز در جامعه حضور داشت و موافقان و مخالفانی را جلب و جذب می‌کرد. مسلم است که ادامه حضور فکری معتزله در ایجاد جو خردگرایی نقش بسیاری داشته است. آثار چنین فضایی در جای جای کتاب مقدسی پیدا است و در بخش‌های مباحث نظری به کتاب *البدء و التاریخ*، صبغه کلامی نیز داده است. به طور نمونه، وی در بحث آفرینش، مطالب مربوط به حدوث جهان را با استدلال‌ها و براهین فلسفی و معرفت‌شناسانند. از کتاب *اوائیل الادله* از آن ابوالقاسم کعبی بلخی که از مشاهیر معتزله بود. «به همان گونه که بود»، نقل کرده است (مقدسی، همان، ج ۱، ص ۲۲۲). وی همان بحث را با پرداختن به مبدأ موجودات از آرای متفکران یونانی ادامه داده، به نظریات متفکران مسلمان از قبیل زرقان اشاره کرد؛ سپس آن را منظر ثنویه و مجوس، اهل چین و هندیان طرح کرده است (همان، ص ۲۲۲ - ۲۲۹). مسأله پیشین افزون بر نشان دادن توجه وی به آرای یونانی بر آشنایی و احاطه او بر آثار فیلسوفان یونانی و غیر یونانی و به تصریح وی «مذاهب ساکنان زمین و پیشینگان» دلالت دارد (همان، ص ۳۱۹).

شایان ذکر است که توجه مقدسی به مسأله مطرح شده از سوی یونانیان گناه روایات منحصر به فردی است که در کتاب‌های دیگر یافت نمی‌شود. یا اصل آن‌ها از بین رفته است که اهمیت کتاب وی را نشان می‌دهد. افزون بر آن، بحث‌های مشابه از آرای چینی‌ها، ترکان و هندیان جنبه دیگری از اهمیت کار مقدسی را نشان می‌دهد* که آن حفظ آثار قدما به ویژه آرای است که از طریق نهضت ترجمه، وارد مباحث علمی مسلمانان شده.

به نظر می‌رسد در این عصر، هنوز مباحث خردگرایانه بر اثر حمله‌های اشعری‌گری کاملاً تضعیف نشده بود؛ زیرا مقدسی در پایان نقل اعتقادات هندیان درباره آفرینش متذکر شده است که «این داستان‌ها، همه، اگر از مقوله رمز یا لغز و تمثیل نباشد»، مردود است (همان، ج ۱، ص ۲۲۹).

* به طور نمونه، در باب «مراتب علم» تعاریف و اصطلاحاتی را مطرح کرده‌اند که فیلسوفان اصطلاح دیگری برای آن معنا اختیار کرده‌اند و عبارت پرداززی مقدسی مورد بی‌توجهی و حتی فراموشی قرار گرفته است. از قبیل «سلب» در مقابل وجوب که دیگران به جای سلب از «امتناع» استفاده کرده‌اند (همان، ج ۱، ص ۱۲۸. برای اطلاع بیشتر، رک: مقدمه کتاب ص ۵۸ - ۶۰).

با وجود طرح اندیشه‌های یونانی و هندی، مقدسی از طرح اندیشه‌های صاحبان ادیان غافل نمانده و اعتقادات یهودیان و وجوه شباهت آن با اعتقادات مسیحیان را متذکر شده است (همان، ص ۲۲۹ و ۲۳۰)؛ ولی در نقل نظریه مسلمانان، برخی اعتقادات شیعه را نیز به‌طور مشخص آورده است.* بررسی مباحث مرتبط با آفرینش، نفوذ برخی اسرائیلیات را در مباحث کلامی مسلمانان نشان می‌دهد که منبع گرانمایی برای محققان این حوزه خواهد بود.

مهم‌ترین بخش از کتاب *البدء و التاریخ* که در آن دیدگاه فلسفی مقدسی طرح شده، فصل‌های یکم تا نهم است و با وجود قید شدن عبارت «در یادکرد تاریخ از روزگار آدم تا روزگار ما» پیش‌بینی‌های قیامت و حوادث مرتبط با آن نیز آمده است؛ از این رو نزدیک به نیمی از کتاب به مباحث فلسفی و بحث‌های کلامی اختصاص یافته که نمی‌توان آن‌ها را اخبار رخداد‌های تاریخی تلقی کرد؛ افزون بر آن، در لابه‌لای روایات تاریخی نیز مواردی از بحث کلامی گنجانده شده است.

مقدسی ضمن طرح اصول معرفت‌شناختی در بحث از ماهیت علم از تضاد آن با جهل و وهم سخن گفته است. مطرح شدن چنین دیدگاهی بر وجود اندیشه‌ها و گرایش‌های فکری دلالت دارد که نماینده تفکر ضد دینی یا تشکیک در کفایت عقل است و مورخ از آن با عنوان «تباه ساختن باور مردم» یاد کرده. وی تفصیل مباحث مرتبط با معرفت و شناخت را در *کتاب العلم و التعلیم* (مقدسی، همان: ج ۱، ص ۴۸)** بیان کرده و خواننده را به آن ارجاع داده است (همان).

فصول مرتبط با صفات باری تعالی عمده‌ترین بخش‌هایی است که عقاید کلامی و مباحث مرتبط در آن‌جا نمود و بروز فراوانی یافته است (همان، فصل سوم).

شیوه کار مقدسی، نوع تفکر زمانه را نیز نشان می‌دهد که مطرح شدن مباحث معرفتی عقلی و تجربی برای دفاع از اعتقادات و تفکر افراد در مقابل کسانی بود که با پیش کشیدن گمان و انکار معرفت عقلی و تجربه به شیوه سوفسطائیان عمل می‌کردند. وی آنان را

* از جمله اعتقادات شیعیان به این‌که نخستین چیزی که خدا آفرید، نور محمد و علی بود (همان، ج ۱، ص ۲۳۳).

** کتاب *العلم و التعلیم* به ابوزید احمد بن سهل بلخی نیز منسوب شده است (حاج خلیفه، ۱۹۴۳: ج ۲، ص ۱۴۴).

«سوفسطائیه» خوانده و آن را خداوندان تمویه (آب و تاب دروغین) و مخرقه (فربیکاری و گول زدن) معنا کرده یا اصحاب عناد که ارسطو آن‌ها را ملحد خوانده است (همان، ص ۱۵۷ و ۱۵۸).

به نظر می‌رسد ترجمه و پس از آن نشر آثار فیلسوفان یونانی و دیگران، جمعی از مسلمانان را به سوی اعتقاد و حتی دفاع از عقاید فلسفی و غیرفلسفی یونانی کشانده بود.* در مقابل، مقدسی خود را در مقام دفاع می‌دیده؛ اما اقرار کرده است که بحث‌های اهل اسلام از مقاصد کتاب او نیست (مقدسی، همان: ص ۱۵۸).

با این همه مقدسی بخش عمده‌ای از فصل نخست را به مبانی علم اختصاص داده و دانش را در سه اصل خلاصه کرده است: بدهت عقل، ضرورت حس و استنباط بحث، مناظره نوشتاری وی با گروه مذکور با استناد به عقل و نظریه‌های ارسطو و احاطه بر متون فلسفی یونان مطرح شده است. او برای تکمیل بحث دلایل، آرای مسلمان را نیز مطرح کرده و آن را اثبات منظور خود دانسته است.

بررسی مطالب فصل پیش‌گفته و پیش کشیدن اصول مرتبط با «شیء در مقابل معدوم»، «جسم در مقابل عرض»، تفاوت دلیل و علت و ... نشان دهنده رشد و بالندگی اصطلاحات تفکر فلسفی نزد مسلمان است و این که در عهد مقدسی بازار این‌گونه مباحث سخت گرم بوده. به یقین، در چنین فضایی گروهی از اندیشه‌وران مسلمان در مقام مجادله و مناظره برآمدند و بازار علم کلام داغ‌تر شد. با در نظر گرفتن امور پیشین می‌توان استنتاج کرد که توجه مقدسی به آرای مسلمانان، پس از طرح اندیشه‌های یونانی برای نقد آن‌ها بوده است. وی در ارائه نظریات اندیشه‌وران مسلمان نیز با توانایی عمل کرده است. مباحثی از قبیل مکلف بودن یا نبودن فرشتگان، حجاب‌های میان خدا و بندگان، بهشت و دوزخ و فلسفه وجودی آن‌ها و مسأله تناسخ به‌طور عمده مباحث کلامی است که ارتباط اندکی با رویدادهای تاریخی دارند. فصل‌های سه و شش از جلد نخست کتاب صرفاً به ذکر مجموعه‌ای از عقاید کلامی مسلمانان و دیگر مذاهب و فرقه‌ها اختصاص دارند. به نظر می‌رسد در عهد وی، هنوز آثاری از مباحث حدوث و قدم باقی، و از مسائل مطروحه و مورد بحث صاحبان اندیشه بود که مقدسی آن را در سخن از «قدم عالم» مطرح کرده است.

* مقدسی آورده است: «برخی با ایشان در برابر عامه مردم به مناظره پرداخته‌اند و ...» (مقدسی، همان).

از این فصل می‌توان به نوع اندیشه خود مقدسی درباره حدوث و قدم نیز دست یافت. به احتمال فراوان، وی پیرو تفکر قدیمی بود؛ زیرا استدلال‌ها و براهین او، حول محور «ایجاب اثبات ذات قدیم» مطرح شده‌اند (مقدسی، همان: ج ۱، ص ۱۲۸ و ۱۳۷ - ۱۶۱). او ذکر کرده است که غیرمختار، در مانده، مقهور و مغلوب بودن در «صفات خداوند قدیم» معنا ندارد (همان، ص ۲۳۸). وی هر آنچه جز خدا و دنیای روحانی را که شایان حیات است، مخلوق می‌داند و برای اثبات گفتار خود به آیات قرآن استناد کرده است (همان، ص ۲۳۶).

به طور قطع، دینداری در وجود مقدسی قوت بسیاری داشته است. او در پایان فصل نخست یادآور شده که آن مقدمات را برای خواننده به صورت نصیحتی آورده که مردم در کار دین خویش احتیاط کنند و از اهل تمویه، ملحدان، تلبیس اهل مخرقه، خطرهای مجان (سخت رویان فاسق) و وسوسه‌های خلعا (جنایت پیشگان ابله) بپرهیزند (همان، ص ۱۶۱).

شیوه مقدسی را در اثبات وجود خداوند، افزون بر تأیید فرضیه دینداری او می‌توان یکی از بخش‌های روشی وی به شمار آورد. وی با نقل همه آرای موجود اعم از پیروان ادیان و نحله‌ها و استناد به اوستا و آرای زرتشتیان، هندیان، زنگیان، ترکان، سریانی‌ها، عبرانی‌ها و قبطی‌ها همه نظریات مطرح زمان خود را ذکر کرده و پس از آن با دیدگاه کلامی خود، بحث را خاتمه داده است (همان، ص ۱۶ به بعد).

یکی از مباحث پایانی، بحث آفرینش داستان قیامت است. روزنتال یادآور شده که مسلمانان (مورخان مسلمان) همواره قیامت را بخشی از تاریخ شمرده‌اند که در کتاب‌هایی از جمله آثار مقدسی منعکس شده است. وی این امر را نشانه نفوذ کلام دانسته (روزنتال، همان: ص ۱۷۱). به نظر می‌رسد مقدسی در نگاه به پایان جهان و قیامت با هدف دیگری وارد شده است. وی هدفمند بودن نوشتار خود را در این بخش نیز نشان داده است. او تأکید کرده «اخباری که در این باره شنیدم شعار دین است و محض دیانت و حق ناب. هر که بدان‌ها اعتقاد نورزد... ناقص است و سفیه» و پس از آن، هشدارهایی را یادآور شده که «بنیاد و عقیده هر دینورزی از مردم روی زمین است که خدای آفریدگار او است و فانی کننده او» (مقدسی، همان: ص ۴۰۷ - ۴۰۹).

مباحث تاریخی در کتاب مقدسی از فصل دهم آغاز می‌شود که با صرف نظر از داستان آفرینش می‌توان این فصل را تا پایان فصل بیست و دوم، مهم‌ترین بخشی دانست که

رخدادهای تاریخی در آن ذکر شده‌اند. اگر چه دو فصل یازدهم و دوازدهم به اخبار پیامبران (اغلب انبیای بنی اسرائیل) و پادشاهان ایران مرتبط است و چند صفحه‌ای به پادشاهان عرب و روم پرداخته، فصلی مرتبط با ادیان مردم و مباحث ملل و نحل‌شناسی است. از نظر متدلوژی، مقدسی در نقل تاریخ انبیا باز به شیوه تطبیقی روی آورده است. وی شباهت‌ها و تفسیرهایی را که نزد ملت‌ها وجود دارد، نقل کرده و حتی به مقایسه زمان تاریخی دست زده است؛ به طور نمونه، زمان هوشنگ را پیش از زمان ادريس دانسته است.* در تطبیق داستان‌های سامی با داستان‌های ایرانی، ابراهیم را با فریدون یکی دانسته است (همان، ص ۵۰۳). وی در داستان پیشدادیان هر جا شباهتی یافته در مقام تطبیق برآمده است. در این فصل وی با دور شدن از استدلال‌ها متذکر شده که پندها و عبرت‌ها و آگاهی‌هایی در آنچه نقل کرده وجود دارد (همان، ص ۵۴۶).

مقدسی از جغرافیا غافل نبوده و در فصل سیزدهم به شیوه زمان خویش اطلاعاتی ارائه داده که حاصل دیدارها و سفرهای او و نیز مشاهدات او است. این مسأله از نظر روش‌شناختی، شیوه مقدسی را تدوین مطالب نشان می‌دهد که بخشی از داده‌های وی، حاصل مشاهده‌های عینی خود او است. در نقل روایات تاریخی نیز مقدسی به استناد به روایات شفاهی که حاصل دیدار خود وی با افراد بوده، استناد کرده است.**

مقدسی پس از ورود به مباحث دوران زندگی پیامبر اسلام ﷺ ناگزیر شده است، در پایان فصل و پیش از ورود به مباحث دوران دعوت مدنی به توجیه برخی معجزه‌ها و شگفتی‌هایی پردازد که به پیامبر نسبت داده شده‌اند. به نظر می‌رسد کوشش وی در مقابل سعی گروهی بوده که منکر وجود معجزه بوده‌اند. سخنان و شک گروه مذکور، مقدسی را ناچار به ورود به مباحث کلامی کرده و سبب شده استدلال‌هایی ارائه دهد تا «افراد معتقد، با آن، به مقابله منکران و خصم برآیند» (همان، ج ۲، ص ۶۷۰).

در بحث فرق اسلامی، مقدسی با رویکردی به ارائه شرحی از فرقه‌های اسلامی و غلات و اعتقاد آن‌ها در عمل وارد حوزه علم کلام شده و در تحلیل تفرق و انشعاب

* وی ضحاک را با نمرود، سلیمان را با جمشید، ذوالقرنین را با اسکندر یکی دانسته است (همان، ج ۱، ص ۴۳۸).
** به طور نمونه، روایاتی را که حاصل دیدار با ابوطالب اخیمی صوفی است (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۸۱۹ و

مسلمانان، مسأله امامت پس از پیامبر را یکی از علت‌های اختلاف مسلمانان دانسته است. با در نظر گرفتن مسائل پیشین، در زمینه ملل و نحل، کتاب *البدء و التاريخ* یکی از منابعی شمرده می‌شود که اطلاعات گاه منحصر به فرد و باارزشی دارد که برخی حاصل ملاقات شخصی مؤلف با صاحبان اندیشه‌ها است. در تألیف کتاب، مؤلف پس از آن با ذکر وقایع تاریخ اسلام از دوران خلافت تا روزگار عباسیان و زمان خود (سال ۳۵۵ق) ادامه داده است.

با وجود آن که استدلال‌های فلسفی و کلامی در بخش‌های تاریخی کم‌تر شده‌اند، هر جا لازم بوده، مقدسی خود را به استدلال و حتی دفاع موظف دیده است. این کوشش با ارجح دانستن پذیرش عقلانی انجام شده. وی تأکید کرده که در داستان پیامبران، «تُرّهات و وسوسه‌ها» بسیار است (همان، ج ۱، ص ۵۰۲). داستان ضحاک و مارهای روی دوش وی را نیز با عقل قابل جمع ندانسته و در صدد تفسیر و توجیه آن بر آمده و توضیح داده است که شاید مارها دو غده بودند که مغز سر انسان ضماد آن بوده است (همان).

استدلال در داستان آرش کمانگیر، تطبیق داستان سیاوش و رابطه او با سعدی با داستان یوسف و زلیخا بیانگر کوشش او در برتری دادن تفکر عقلایی است. او وجود سیمرغ در روایت رستم را نیز امکان‌پذیر ندانسته است (همان، ج ۱، ص ۵۰۶). شایان ذکر است که نوشته مقدسی در بخش تاریخی، هر چه به زمان زندگی وی نزدیک‌تر می‌شود، رنگ روایی می‌گیرد و توجیه عقلانی نیز کمتر می‌شود؛ با وجود این، اخبار تاریخی، مباحث فلسفی و آمیختگی آن‌ها با یک‌دیگر، یکی از مواردی است که در کتاب *البدء و التاريخ* مقدسی مطرح شده‌اند.

عقل‌گرایی و استدلال‌های جدلی و کلامی، بخش مهمی از کتاب مذکور را به خود اختصاص داده است که می‌توان آن را نتیجه فضای علمی آن عهد دانست. مطرح شدن آرا و عقاید غیرمسلمانان و گرایش گروهی از مسلمانان به آن عقاید، متکلمان را به مقابله فراخواند. به نظر می‌رسد فراگیر شدن این امر، افراد بسیاری را به تکاپو واداشت و از آن جمله مطهر بن طاهر مقدسی بود که کتاب خود را با هدف آگاه ساختن افکار مردم آغاز کرد و مباحث فلسفی و کلامی را در ابتدای آن نگاشت و پس از آن به حوزه تاریخ پرداخت.

روزنتال، یکی از محتویات کتاب‌های تاریخی مسلمانان را فلسفه دانسته که می‌توانست به حل مشکلات بزرگ تاریخ کمک کند. وی معتقد است هرگز تاریخ نگاران مسلمان به

این منظور از آن استفاده مؤثر نکردند (روزنتال، همان: ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵). مسأله اعتبار اطلاعات تاریخی و رابطه آن با واقعیت نیز همواره یکی از دغدغه‌های تاریخ نگاران مسلمان بوده است. روزنتال تأکید دارد که برای حل این مسأله در آثار سرگذشت نامه‌ای، «مطالب فلسفی عامه‌پسند» به صورت «گفتارهای حکیمانه» بیان شد. این مضامین به اموری از قبیل کوتاهی دوران حیات، کم‌دوامی و ناپایداری شکوه دنیایی می‌پرداخت (روزنتال، همان، ص ۱۳۵).

بررسی نوشته مقدسی از عمیق بودن دیدگاه وی حکایت دارد. وی از حدود مباحث به قول روزنتال فلسفی عامه‌پسند فراتر رفته و استدلال‌های منطقی از اصول فلسفی و کلامی در اثبات ارزشمندی علم و توحید و امور دیگر مطرح کرده که بسیار فراتر از گفتارهای حکیمانه است. من با این نظر روزنتال موافق نیستم که ورود تاریخ یونان و هند در حوزه تاریخ‌نگاری عمومی به ورود اندیشه‌های فلسفی در آن عصر انجامید و کوشش‌هایی به عمل آمد تا در بحث‌های تاریخی مقامی برجسته به فلسفه داده شود (همان). مقاله حاضر از ابتدا بر محور این فرض استوار بود که فضای علمی زمان (به شکل و عللی که بیان شد) گرایش به استدلال‌های کلامی و ضرورتاً توجه به فلسفه را اجتناب ناپذیر می‌کرد. اگر نویسنده‌ای به حوزه مذکور وارد شده، ناشی از ضروریات عصر، متداول و جاری بودن مناظره‌های کلامی و فلسفی و داغ بودن بازار بحث علمی یا استنادهای فلسفی بوده است و البته نباید از ویژگی‌های شخصیتی و علایق روحی افراد غافل بود که گروهی را به حوزه‌ای و گروه دیگر را به حوزه دیگر می‌کشاند.

مقدسی مباحث فلسفی را در اموری وارد کرد که به استدلال کلامی نیاز بیشتر داشتند و مباحث و اخبار تاریخی مجزا آورده شد. به طوری که در بخش روایات و اخبار تاریخی، رابطه بسیار ضعیفی میان فلسفه و تاریخ دیده می‌شود. این امر دال بر بی‌نیازی رویدادهای تاریخی به مناظره و مجادله‌های کلامی از منظر او است. هر چند باید یادآور شد که وی از استدلال در برخی امور غافل نبوده و در برخی بخش‌ها مطالب ناهمخوان را با منطقی به نقد کشیده است.

چنین شیوه‌ای به معنای «تابع و مادون فلسفه» (همان) نشان دادن تاریخ نیست و نمی‌توان کتاب *البدء و التاریخ* را نماینده تفکر پیشین دانست. بحث مقدسی در باب دانش نظری و عقلی، نگاه به تاریخ جهان و آوردن تاریخ آن از منظر فلسفی نیست. اشاره شد از

فصل دهم به بعد که می‌توان آن را آغاز روایت اخبار تاریخی خواند، دو جنبه قوی‌تر و پررنگ‌تر دیده می‌شود: اخبار قوم اسرائیل و داستان انبیا که بیشتر روایت داستان پیامبران از قول بنی‌اسرائیل است و می‌توان آن را اسرائیلیات خواند که برای جبران خلا کمبود اطلاعات اعراب از دوران پیش از اسلام وارد حوزه تاریخ نگاری مسلمانان شد و جنبه دوم، اخبار مربوط به دوران اساطیری و تاریخی ایران پیش از اسلام که با دستیابی مسلمانان به فرا نیامه‌ها و دیگر منابع تاریخ ایران تدوین شده‌اند. پس از آن اخبار دوران اسلامی قید شده، و از اخبار تاریخی دیگر نقاط مسکون آن عهد از قبیل هند، چین، اروپا و دیگر اقوام که به طور مسلم، مسلمانان آنان را می‌شناختند، مطلبی نیامده است. با این توضیح نمی‌توان نگاه مقدسی را به تمام جهان و تاریخ آن از جنبه فلسفی وصف کرد.

باز با این سخن رزنتال مخالفم که نوشته است: مقدسی می‌کوشید به تمام جهان و تاریخ آن از جنبه فلسفی بنگرد و در سراسر کتاب از این شیوه پیروی می‌کند (رزنتال، همان)؛ زیرا *البدء و التاریخ* مقدسی را می‌توان به دو بخش مجزا تقسیم کرد. او در بخش نخست به دفاع از اندیشه دینداری در مقابل آرای ملحد، مخالف و شکاک، ابزار را معرفی می‌کند تا با تجهیز خواننده به صیانت از اعتقاد وی کمک کند. توحید و دوری جستن از کفر، تشکیک، تشبیه و تجسیم ابزاری را می‌طلبد که با تشخیص وی، آن ابزار علم آگاهی و مجهز نبودن به بصیرت و دانشمندی است. اگر در فصول سوم تا دهم مباحث کلامی وارد شده‌اند، دلیل آن نیازی است که مقدسی به اقتضای وضع زمان خود، ضرورت پاسخ به آن را احساس می‌کرد. وی پس از مجهز کردن خواننده خود به ابزار مذکور، او را به حوزه تاریخی وارد ساخته و به روایت اخبار و رخدادهای تاریخی (با دادن فضای بیشتر به تاریخ دوره اسلامی) اقدام کرده است.

به نظر می‌رسد، با شیوه پیشین، مقدسی با هوشمندی و هدفمندی عمل کرده است و نمی‌توان «ملاحظات فلسفی وی را همچون وصله‌های ارغوانی» دانست که «تقریباً تصادفی و جهت آرایش متن به بخش‌های گوناگون اثر متصل شده» باشند (رزنتال، همان، ص ۱۳۶)؛ البته همان‌طور که ذکر شد، در بخش‌هایی از اخبار تاریخی که لازم بود، وی در مقام تطبیق و نقد برآمده که ضرورت توسل به مباحث فلسفی یا کلامی یا عقلانی آن را ایجاب می‌کرد. شیوه کار مقدسی در نگرش به فلسفه و استدلال‌های کلامی همراه بحث از رویدادهای

تاریخی پس از وی ادامه نیافت و مشخص نیست چرا میان مورخان مسلمان طالبی نیافت و پیگیری نشد. امر پیشین بر بارز و ارزشمند بودن روش وی دلالت دارد که با جسارت بسیار وارد هر دو حوزه تاریخ و فلسفه شده بود.

منابع و مأخذ

۱. ابن حوقل، المسالك و الممالک، لیدن، ۱۸۷۲م.
۲. ترحینی، محمداحمد، التاریخ و المورخون عند العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۶م.
۳. حاجی خلیفه، کشف الظنون، استانبول، بی‌نا، ۱۹۴۳م.
۴. روزنتال، فرانتس، تاریخ تاریخ نگاری در اسلام، اسدالله آزاد، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ش.
۵. سرکیس، یوسف الیان، معجم المطبوعات العربیه و المعربیه، قم، افست کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۱۰ق.
۶. طبری، محمدبن جریر، تاریخ الرسل و المملوک، بیروت، دسه عزالدین، ۱۹۹۲م.
۷. کار ای. اچ، تاریخ چیست، حسن کامشاد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۸ش.
۸. گیپ. آر و دیگران، تاریخ نگاری در اسلام، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱ش.
۹. متز، آدام، تمدن اسلام در قرن چهارم هجری، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ش.
۱۰. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی‌نا.
۱۱. مصطفی، شاکر، التاریخ العربی و المورخون، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۱۲. مقدسی، مطهر بن طاهر، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، لیدن، ۱۸۸۷م.
۱۳. _____، آفرینش و تاریخ، محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، نشر آگه، ۱۳۷۴ش.
۱۴. _____، البدء و التاریخ، منسوب الی ابوزید بلخی، اعتنی به کلمان هوار، باریز، ۱۸۹۹ - ۱۹۰۰م.
۱۵. یعقوبی، احمدبن واضح، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی‌نا.